



میزگرد سیاست‌های ایران در حوزه صادرات گاز

دستیابی به اتفاق نظر در خصوص اولویت بندی استفاده از گاز طبیعی در داخل یا صادرات آن به بازارهای خارجی، همواره یکی از مباحثی بوده که مدنظر کارشناسان و مدیران حوزه انرژی قرار داشته و طی چند سال اخیر با منفی شدن تراز گاز کشور و قوت گرفتن مذاکرات صادراتی گاز به شرق و غرب، تشدید نظرات در قبول یارد صادرات گاز به بازارهای جهانی و ورود بیش از پیش کشور به این بازار قوت بیشتری به خود گرفته است. براین اساس میزگردی را با عنوان «سیاست‌های ایران در حوزه صادرات گاز» با حضور آقایان غنیمی فرد - معاون سرمایه گذاری شرکت ملی نفت ایران -، جوادی - مدیرعامل شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت - اویک -، جوان - کارشناس ارشد شرکت ملی صادرات گاز ایران -، جراحی - مدیرعامل اسبق شرکت ملی گاز ایران و عضو هیأت مدیره انجمن اقتصاد انرژی - و حسن تاش - مدیر مسئول نشریه و مشاور ارشد مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی - تشکیل دادیم تا به بررسی بیشتر این امر بپردازیم.

است در آینده برای کشور مشکل ایجاد نماید. سؤال دیگر آن است که اگر ما گاز اضافی داریم و با توجه به این که بحث تزریق گاز به مخازن نفتی چندین سال است که از



برنامه عقب است، در بین گزینه‌های تزریق گاز به مخازن نفتی، جایگزینی گاز با فرآورده‌های نفتی و یا استفاده از گاز در پتروشیمی و یا صادرات، کدام یک از اولویت برخوردار است.

جراحی: به نظر من با توجه به این که قرن ۲۱ قرن گاز است و نظر به این که تجارت گاز طبیعی نیز رونق خواهد گرفت، یکی از زوایای ورود به بحث می‌تواند نحوه ورود به بازار گاز طبیعی باشد، فارغ از هرگونه اتفاقی که در کشور روی می‌دهد و این که

تنظیم‌کننده: سید حسین پورمسجدی

در ابتدای جلسه آقای حسن تاش به طرح سؤالاتی در خصوص صادرات گاز پرداخت و گفت: اولین سؤال در خصوص صادرات گاز آن است که با بحث‌هایی که در کشور از چندین سال گذشته مطرح است، آیا اصولاً گازی برای صادرات وجود دارد یا خیر؟ چرا که برخی از مطالعات نشان می‌دهد که تراز گاز کشور منفی است و هرچند که مادر زیرزمین منابع گازی به مقدار کافی داریم، اما با توجه به محدودیت‌های موجود در سرمایه‌گذاری و دیگر مسایل، سرعت رشد تقاضا و مصرف داخلی از سرعت به فعلیت در آوردن ذخایر زیرزمینی در چند سال گذشته عملاً بیشتر بوده و اگر چنین امری ادامه یابد، مشکل شدیدتر خواهد شد. از سویی دیگر ما با مناطق مختلف جهان در حال ایجاد تعهداتی هستیم که در برخی از موارد این تعهدات نیز رنگ و لعاب سیاسی پیدا کرده و عدول کردن از آن‌ها ممکن

در حال ورود به بازار است و تا ۲۰۲۰ تخمین زده شده که نزدیک به ۴۰۰ میلیون تن LNG به بازار جهانی وارد می شود و عرضه زیاد ممکن است چندان مناسب نباشد چون باعث عدم توازن بین عرضه و تقاضا خواهد شد. زمان هایی وجود دارد که ورود ما به بازار مناسب تر است که برخی آن را ۲۰۱۳-۲۰۱۲ پیش بینی می کنند و با توجه به طولانی بودن زمان ساخت پروژه ها، تعیین زمان مناسب جهت ورود به بازار می تواند مؤثر باشد.

حسن تاش: آیا این موقعیت زمانی و این فرصت از دست رفته است یا هنوز نرسیده است؟

جوان: برخی از این موقعیت ها و فرصت ها از دست رفته است. وقتی که طرح جامع ۲۵ ساله در سال ۱۳۷۹ مطالعه می شد و پروژه های گازی معرفی شد، قرار بود تا پروژه های صادراتی گازی در سال ۲۰۰۶ به تولید برسد. به خاطر دارم که آن زمان هنوز هیچ صحبتی از پروژه های LNG مصر، نروژ و یاروسیه نبود. ولی در چند سال اخیر این پروژه ها راه اندازی شده اند در حالی که پروژه های ما هنوز راه اندازی نشده اند. به نظر من سال ۲۰۰۶ فرصت مناسبی بود که ما از دست دادیم و بسیاری از کشورها از آن استفاده کردند. از طرفی نیز همان تأخیری که ما در پروژه های LNG داشتیم باعث شد که هزینه های EPC تقریباً سه برابر شود و این مسئله در کشورمان و سایر کشورهای جهان باعث کند شدن روند توسعه پروژه های بزرگ نفت و گاز و در برخی از کشورها تعلیق و توقف آن ها شد و این اتفاقی بود که در کل دنیا افتاد و این فرصت از دست رفت.

جراحی: ما برای هر مطالعه فنی-اقتصادی قطعاً از مطالعه بازار شروع می کنیم و اگر بازار جواب دهد، ۶۰ درصد راه را رفته ایم و هر پروژه می تواند ارزیابی فنی-اقتصادی داشته باشد. اما اگر ارزیابی بازار مثبت نباشد آنگاه رویکرد تغییر می کند. نگاه من آن است که بازار جهانی پاسخگو است و ما برای ورود به بازار تأخیر هم داشته ایم و نکته ای را که می خواهم اضافه کنم آن است که اگر بازار، بازار مناسبی است و مانع ضعیف داریم، اما یک نکته قوت نیز ما داریم که شاید کم تر به آن توجه شده باشد و آن شبکه ای است که در شرکت گاز وجود دارد و مرتب گسترده تر می شود و در حداکثر ظرفیت، روزانه ۵۶۰ میلیون مترمکعب گاز را جابجا می کند. این در حالی است که متوسط مصرف روزانه کشور، ۳۶۰ میلیون مترمکعب است و در واقع در ۱۰ ماه سال نزدیک به ۲۰۰ میلیون مترمکعب اضافه ظرفیت در شبکه داریم که از آن استفاده نمی شود و تنها در ۲ ماه از سال و در



تراز گاز منفی و یا مثبت بوده و خواهد بود. چون الگوهای جهان از نفت به سمت گاز طبیعی در حال تغییر است. ما نمی توانیم از این بازار غفلت کنیم و حتماً باید در این بازار

حضور داشته باشیم، اما این که براساس این ضرورت چه سازوکاری باید در داخل مورد توجه قرار گیرد، می تواند محل بحث باشد. چرا که مسئله اول یک مسأله تاریخی است که تراز گاز منفی است و بارشد فعلی مصرف گاز طبیعی در آینده نیز منفی تر خواهد شد و بحث دیگر نیز تزریق گاز به مخازن نفتی است که اگر بخواهیم به بحث های این دو حوزه محدود شویم، اصلاً نمی توان از این محل عبور کرد. چرا که بحث های مختلفی در این حوزه ها مطرح می شود. که عملاً بحث حضور در بازارهای جهانی را منتفی می کنند. پس باید برای این ها راه کار پیدا کرد و با فرض آزاد کردن گاز به بحث بازار جهانی بپردازیم.

جوان: معضل تراز عرضه و تقاضای گاز امری است که از قبل وجود داشته و به دلیل عدم کنترل مصرف در بخش های مختلف و به خصوص بخش خانگی و شبکه گذاری های متعدد در کشور است. اما بحثی که در خصوص بازار گاز وجود دارد، بحث زمان ورود به بازار است و آیا حتی اگر ما تراز گاز مثبت نیز داشته باشیم زمان ورود ما به بازار مناسب است یا نه؟ چرا که خود



می دانیم که حتی اگر تراز گاز ما مثبت باشد هر زمان نمی توانیم به بازار وارد شویم و مدیریت زمان در وارد شدن به بازار بسیار مهم است. به هر حال برخی از موقعیت های زمانی را ما

در برخی از پروژه ها از دست داده ایم که دلایل مختلفی نیز می تواند داشته باشد. یکی از این دلایل بحث تحریم ها و یا مشکلات تأمین مالی پروژه ها و به خصوص پروژه های گازی است که جزء پروژه های بزرگ شناخته می شوند. از طرفی مثلاً از سال ۲۰۱۰ رقمی نزدیک به ۴۴ میلیون تن LNG توسط قطری ها

گاز فراتر از نگاه تجاری است. برای خروج از این محدوده باید مؤلفه‌های مؤثر در صادرات گاز را تعریف کنیم و یک مدل بسازیم و براساس آن مدل با تغییر هر مؤلفه، نتایج را بررسی تا تصمیم‌های مناسب و به موقع اتخاذ شود. در کشور ما در بحث صادرات گاز، جایگزینی با نفت در تزریق، جایگزینی با فرآورده‌های نفتی در مصرف داخلی و توسعه صنایع داخلی چون پتروشیمی، فولاد و... وجود



دارد، بحث‌های دیگر مطرح شده در این خصوص، بحث نگرش منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و حضور ما در بازارهایی است که می‌خواهیم از آن‌ها به عنوان ابزارهای تجاری، فرهنگی، امنیتی و سیاسی استفاده کنیم. مهم‌ترین بحث مطرح شده در این حوزه نیز بحث تجاری و درآمدزایی از گاز به عنوان یک حامل انرژی است. در کنار این امر ما یک محدودیت جهانی نیز داریم. این محدودیت بخشی در واحد زمان مانند نیاز بازار تغییر می‌کند و بخشی نیز همچون تحریم‌ها، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و تأمین مالی فعلاً ادامه دارد. حال زمانی که ما به همه مؤلفه‌هایی که در رسیدن به مقصد نقش دارند وزن دهیم، می‌توان نتیجه

تصمیم‌گیری را تعیین کرد. مثلاً اگر همزیستی با کشورهای منطقه را اولویت قرار دهیم، اولویت بعدی قیمت خواهد بود.



در مشارکت با دیگر

کشورها نیز، مطالعات متعددی در وضعیت‌های گوناگون در شبکه گاز منطقه‌ای انجام شده که چون مؤلفه‌ها و اولویت‌بندی آن‌ها را به دقت مشخص نگردیده است، نمی‌توان گفت که کدام مطالعه دقیق‌تر و کامل‌تر برای شرایط ما است. در بحث تجاری و این که آیا ارزش پول حاصل از فروش گاز هم‌اکنون بیشتر بوده یا آن که با انتقال آن به

پیک مصرف از تمام ظرفیت استفاده می‌شود. بنابراین یک پتانسیل را داریم و برای آن سرمایه‌گذاری شده و می‌تواند در ۱۰ ماه از سال صادرات روزانه ۲۰۰ میلیون مترمکعبی را انجام دهد. این یک پتانسیلی است که به اتکا به آن می‌توان در صورت جوابگو بودن بازار، خیلی سریع حضور خود را در بازار اعلام کنیم. حال اگر ضرورتاً ۲۰۰ میلیون مترمکعب گاز در ۱۰ ماه هم موجود نباشد، می‌تواند حداقل ۵۰ میلیون مترمکعب در ۱۰ ماه صادرات انجام شود و اگر این امر پذیرفته باشد و یک سایت گازی را تشکیل دهیم که در آن ایران، قطر و ترکمنستان حضور داشته باشند، می‌توانیم ۲ ماه پیک مصرف کشور را حل کنیم و در کل سال صادرات مطمئن داشته باشیم.

در صورت وجود این موقعیت باید تمام تلاش خود را برای اجرایی شدن این امر انجام دهیم. ضمن این که در بحث پتروشیمی نیز اگر قیمت گاز از ۷۵ سنت برای هر مترمکعب گاز تحویلی به پتروشیمی تغییر کند، تمام ارزیابی‌های فنی-اقتصادی پروژه‌های پتروشیمی تغییر می‌کند، در حالی که گاز تحویلی به ترکیه هر مترمکعب ۴۱ سنت است که ۲۸ برابر قیمت گاز تحویلی به پتروشیمی است و این مقوله‌ای بسیار مهم و اساسی است.

جوادی: مقوله گاز در کشور ما از نگاه فنی و اقتصادی بایک حوزه تجاری از دیدگاه جهانی قدری متفاوت است. در این مسیر ما در ابتدای راه نیستیم و مسیر طی شده نیز مسیری هموار شده نیست. صادرات گاز متأثر از مؤلفه‌های بسیار متفاوتی است که نگاه به بازار تنها یکی از شاخص‌های آن است، چرا که نگاه به

است؟ و با وجودی که ما از لحاظ منابع گازی غنی بوده ایم اما به این امر پرداخته نشده است و علتی که کشور همسایه ما قطر توانسته است در یک بازه زمانی ۱۰ ساله از ما زودتر تولید و توسعه میدان گازی خود را شروع کند، آن بوده که اولویت این کشور در این مدت این امر و نه دفاع از خود در برابر دشمن بوده است؟ البته شاید گفته شود که جنگ تمام شده، اما این بخش نیز جزئی از تاریخ است. برخلاف این که برخی عنوان می کنند که ما هیچ استراتژی برای گاز و یا نفت نداریم و همه چیز را آشفته می بینند، من اعتقاد دارم که براساس اولویت و برنامه ریزی، این بخش ها نیز در اولویت بندی ها دیده شده اند، اما این حوزه ها تنها بخش اولویت دار کشور نبوده اند.

نکته دیگر این است که اولویت بازسازی پس از جنگ تحمیلی، بازسازی بخش هایی بوده است که در مرحله اولیه بتوانند برای کشور درآمد ارزی ایجاد کنند و کشور بتواند کمبودها را جبران نماید. شاید گفته شود که ما در برهه ای چند ماهه در یکی از سال های قبل از انقلاب توانسته ایم روزانه ۶ میلیون بشکه نفت تولید کنیم و حالا چرانی نمی توانیم به این سطح تولید برسیم. اما سؤال آن است که اصلاً قرار بوده که ما به این سطح تولید برسیم؟ فرض بر این بوده که اقتصاد ما اقتصادی باشد که به نفت وابسته نباشد و در اول انقلاب دانسته مسئولین نظام به این مهم رسیده بودند، اما بعد از آن به دلیل جنگ تحمیلی و از دست دادن توان تولید و عدم اجرای قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که سازمان های پولی بین المللی را مکلف نموده بود تا به هر دو طرف جنگ کمک کنند که بتوانند از دوران آشفته بعد از جنگ خارج شوند، اما بر علیه ما در مدت ۸ سال جنگ تحمیلی رفتار کردند و حتی ۱ سنت به ما کمک نشد. اما برای کشور کویت برای دوره کوتاه اشغال توسط صدام، تا زمان سقوط صدام در عراق نزدیک به ۳۰ درصد از درآمد فروش نفت عراق از طرف سازمان ملل برای جبران خسارت آن کشور در مدت چند ماهه -مرداد تا بهمن ماه- اشغال، پرداخته می شد که قابل مقایسه با ایران نبود. بنابراین ما مجبور بوده ایم که برای کشور تولید درآمد ارزی نماییم. اگر برگردیم و سوابق و آمارها نفتی را در دوران پس از جنگ تحمیلی ببینیم، می توان قضاوت کرد که آیا کشور می توانست پس از جنگ تحمیلی بازسازی خود را با نبود امکانات و تولید اندک نفت انجام دهد و بتواند بعداً برای خود امکاناتی را ایجاد کند؟ یا بایستی این اولویت را قبول می کرد که نفت را که در بازار راحت تر به فروش می رسید و قیمت بالاتری از گاز نیز داشت و

افق آینده ارزش بیشتری خواهد داشت و تبدیل آن به سرمایه های صنعتی نیز، همین سؤالات مطرح است. به هر حال سؤالات متعددی مطرح بوده و الگوهای متعددی را نیز دارد. الگوی مصرف و نسبت تولید به ذخیره کشور نیز یکی از مسائلی است که باید به آن پرداخته شود. بنابراین باید دید که ما چگونه می توانیم مدلی را بسازیم که به ما به عنوان مجموعه کارشناسی، و مدیریت کشور به عنوان تصمیم گیرنده نهایی، مضررات و فواید هر یک از این الگوها را با پیش فرض های مختلف نشان دهد. با آن مدل می توانیم مسیر استفاده مناسب تر از گاز را مشخص نماییم و براساس آن اولویت بندی کنیم.

غنی می فرد: در جلسه سه سؤال مطرح شد. اولین سؤال آن بود که با تراز گاز منفی که مطرح است، آیا اصلاً ما گازی برای صادرات داریم و برخی از قراردادهای صادرات گاز که اصولاً سیاسی است، آیا مبنای اقتصادی نیز دارد. سؤال دیگر در خصوص تزریق گاز و تفاوت برنامه و عملکرد بود. سؤال آخر نیز در خصوص فرصت ها و موقیعت های زمانی حضور در بازار بود.

سؤال اول سؤالی است که مکرر پرسیده شده و توسط محققین مختلف به آن پرداخته شده است. اما برای این که به این سؤال پاسخ دهیم، آیا بهتر نیست به این امر پاسخ دهیم که دلایل منفی بودن تراز گاز و این که گازی برای صادرات نداریم، و عواملی که اجازه نداده است تا تراز گاز کشور مثبت شود، چه بوده است؟ البته در این وقت کم نمی توان تمام این دلایل را مطرح کرد اما بدون آن که بخواهیم هیچ دوره از نظام را مورد اتهام قرار دهیم، آیا می تواند برخی از عوامل یا دلایل منفی شدن تراز گاز در زمان حاضر



باشد و در عین حال برخی از این دلایل و موانع را بشناسیم و بدانیم که برخی رفع شده، برخی نیاز به رفع شدن داشته و برخی نیز به فرهنگ ما باز می گردد

و برای رفع آن به زمان بیشتری نیاز است تا به نتیجه برسیم. وجود یا عدم وجود گاز برای صادرات از یک جنبه به این امر باز می گردد که چرا ما نتوانسته ایم تولید گاز خود را افزایش دهیم. آیا همه قبول داریم که در مدت ۸ ساله جنگ تحمیلی دفاع از کشور اولویت بیشتری از اکتشاف و توسعه میادین نفتی و گازی داشته

می‌اندازد و این امنیت خیال بسیار مهم‌تر از امنیت تأمین مالی است. تأمین مالی را می‌توان با گذاشتن وثیقه‌های مختلف و بالا بردن آن و اصلاح برخی از بندهای قراردادی حل کرد. ولی اگر طرف مقابل احساس کند که به دلیل برخی از تحریم‌ها وارد جرگه‌ای از بحث‌های بین‌المللی انرژی می‌شود که می‌تواند باعث گردد تا در مناطق دیگر شانس فعالیت را از او بگیرد، امنیت خاطر برای



حضور نخواهد داشت. خواهیم دید که این مطلب درست به همان نکته اشاره می‌کند که عرضه داخلی درست در مقابل تقاضای داخلی است. در تأمین عرضه باید شرایطی فراهم می‌شد که برخی از آن‌ها خارج از دسترس ما و به عبارتی، بر علیه ما و به صورت دانسته بر ما تحمیل شده بود که ما بایستی آن‌ها را می‌پذیرفتیم. این نه معنی توجیه تولید نشدن است، بلکه به معنای دانستن دلایل این امر است و اگر هر یک از این عوامل به هر دلیل و به هر شکل رفع شود، قطعاً ما به پاسخ مثبت خواهیم رسید که می‌توان تولید نمود و می‌توان زمانی را شاهد بود که نه تنها تراز گاز کشور متوازن باشد، بلکه صادرات بسیاری نیز داشته باشد.

مورد دیگر آن است که در مدتی که از جنگ تحمیلی گذشته است، ما به صورت ملی در یک تفاهم عمومی، عدم پذیرش در پرداختن به مقوله‌ای به نام مصرف گاز داشته‌ایم. مصرف گاز در داخل باید به گونه‌ای بهینه باشد. به این معنی که تمامی صنایعی که گاز را به عنوان مصرف مستقیم و غیرمستقیم استفاده می‌کنند، باید بپذیرند که گاز را به عنوان یک ثروت ملی درست مصرف کنند و آیا قبول می‌کنیم که این، یک امر فرهنگی است و ما هنوز به این نتیجه نرسیده‌ایم. آیا این امر می‌تواند توسط یک دولت، مجلس و یا گروه خاصی حل شود؟ چرا ما هنوز هم فکر نمی‌کنیم که در مبادی مصرف گاز، میزان هرزروی ما بیشتر از مقدار مصرف داخلی است؟ آیا ما در ساخت و ساز خانگی و تجاری، دولتی و غیر دولتی، در بهینه مصرف کردن گاز فعالیتی

دسترسی تولید به آن نیز نسبت به گازی که حتی در برخی از بخش‌ها هنوز اکتشاف آن کامل نشده بوده، بیشتر بود به آن بپردازد.

مورد دوم آن است که پس از جنگ تحمیلی و پس از آن که مقرر شد تا ایران به عنوان یک بازیگر در صحنه انرژی با تمام کشورهایایی که حاضر به همکاری با او بودند در نظر گرفتن نفع دو طرفه کار کند، آیا این ایران نبود که حاضر شد تا با آمریکا به عنوان حامی اصلی جنگ عراق علیه ایران، در پروژه‌های نفتی شروع به فعالیت کند؟ و حتی می‌توانست این کار ادامه پیدا کند؟ محل اولیه حمله تحریم‌های آمریکا بر علیه صنعتی بود که توان اقتصادی کشور را می‌توانست افزایش دهد. محل اصلی تحریم‌ها و اعلام جنگ اقتصادی بر علیه جمهوری اسلامی ایران علیه صنعت نفت و گاز بوده و در این مدت به صنعت گاز که صنعت جدیدتری از لحاظ تکنولوژی، نیروی انسانی و دانسته‌های علمی داخلی نسبت به نفت بوده، صدمات بیشتری وارد شده است. تأمین داخلی اگر در برخی از موارد به صورت موردی مؤثر بوده اما باید بپذیریم که این تحریم‌ها برای طرف‌های قراردادی مابعد شده تا اگر به جای این که مراحل انعقاد قرارداد به صورت عادی یک سال به طول می‌انجامد سالیان طولانی به درازا کشیده شود. می‌توان پروژه‌هایی را نام برد که قریب به ۸ سال مذاکره شده اما هنوز هم به تولید ملموس گاز نینجامیده است. چرا که چنین تحریم‌هایی تنها تأمین مالی را به خطر نمی‌اندازد، بلکه امنیت خیال طرف مقابل را به خطر

به صورت بهینه رفتار کنیم، در صورت امکان می‌بایست از کشوری حتی در فاصله دور از کشورمان برق وارد می‌کردیم. چرا که در صد بالایی از گاز مصرفی در نیروگاه‌ها به هدر می‌رود و بنابراین از نقطه نظر اقتصادی باید برق را وارد کرد و صادرات گاز هدر رفته از نیروگاه‌ها حتی به قیمت بسیار کم تر از قیمت صادراتی فعلی نیز به نفع کشور بود. ولی باز می‌بینیم که این امر می‌توانست از نقطه نظر امنیتی برای کشور، تنها امنیت اقتصادی را تأمین کند. در اقتصاد انرژی گفته می‌شود که زمانی که یک لامپ در یک خیابان روشن می‌شود، امنیتی که به همراه می‌آید به مراتب بیش از انرژی است که مصرف می‌شود تا آن چراغ روشن بماند. می‌توان دو شهری را مقایسه نمود که یکی روشن و دیگری خاموش است. در شهر روشن در هر کوچه و برزن هر شخص احساس امنیت می‌کند که کاری را انجام دهد و یا اشتغالی را بدون هیچ دغدغه‌ای ایجاد کند.

ما برای مشکلاتی که عنوان می‌کنیم، پذیرفته‌ایم که به مصرف بهینه گاز و از جمله نحوه و قیمت آن نپرداخته‌ایم. قیمت به معنای صرف آن می‌تواند تنها یک مقوله اقتصادی باشد و لذا در قیمت انرژی نباید رأی به معنای رأی غیرمتخصص باشد. برای این امر خوشبختانه در ایران اقتصاددانان به تعداد کافی برای پاسخ به این امر وجود دارد و حتی می‌توان از اقتصاددانان بین‌المللی نیز کمک گرفت. به نظر شما چند سال باید بگذرد و گروه‌های مختلف قانع شوند که قیمت انرژی و بالخصوص گاز باید در یک دوره زمانی اصلاح شود و گروه دیگر رأی به عدم

را انجام داده‌ایم که بتوانیم به این سؤال پاسخ دهیم که چرا با تراز نامتوازن فعلی می‌خواهیم گاز صادر کنیم؟

در مورد دیگر، اگر تنها در مورد صنعت پتروشیمی صحبت کنیم، آیا در تمامی واحدهای پتروشیمی ما، تمامی اصول اقتصادی از نقطه نظر اقتصادی در نظر گرفته شده است؟ در ارزیابی یک پروژه، ارزیابی‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داریم که لازم است تا همه آن‌ها را ادغام کنیم و نظر نهایی باید بالاتر از نظر یک اقتصاددان یا اقتصاددانان باشد، چرا که وقتی یک مملکت تصمیم می‌گیرد باید در یک مجموعه صنعت وارد شود ابعادی بجز بعد اقتصادی هم باید در نظر گرفته شود. سؤال برخی این است، زمانی که تعداد زیادی از این پروژه‌ها صرفه اقتصادی ندارند، چرا این پروژه‌ها را اجرا کرده‌ایم؟ اما به نظر من اگر این پروژه‌ها اجرا نمی‌شد، این گروه هم اکنون می‌توانستند همین سؤال را در مورد صنعت پتروشیمی بپرسند که تراز فرآورده‌های پتروشیمیایی کشور در منطقه (به جزء روسیه) با بزرگ‌ترین ذخایری گازی چرا منفی است؟ اما هم اکنون حداقل ما می‌توانیم بگوییم که در زمینه بخش‌های فنی پتروشیمی، فناوری‌هایی را به دست آورده‌ایم و توانسته‌ایم از کشوری به معنای واردکننده صرف به کشور صادرکننده تبدیل شویم و در آینده قدرتی را از خود بروز دهیم که از نقطه نظر اقتصادی پیش از این تاریخ آن را نداشته‌ایم و مزایایی چون اشتغال‌زایی و حفظ نیروهای متخصص را نیز به همراه داشته است. هر چند که خوراک این

و یا آن مجتمع پتروشیمی به مراتب از قیمت گاز صادراتی کم‌تر باشد، اما آیا ارزش نیروهایی که توانسته‌ایم در کشور حفظ کنیم به عنوان ارزش اضافه شده به ثروت ملی را نمی‌بینیم؟ ثروت ملی را تنها در این زمینه می‌بینیم که قیمت خوراک برابر قیمت صادرات باشد؟

مورد دیگر در حوزه نیرو آن است که اگر ما می‌خواستیم در زمینه برق تولیدی در نیروگاه‌های گازی



می دانیم پراز جواهرات است، (میدان نفت و گازی که به مقدار قابل توجه است) نباید به کلیدسازی که می تواند قفل صندوق را باز کند، بخش زیادی از جواهرات صندوق را داد. ولی اگر به این نتیجه برسیم که از پشت صندوق سهمی از جواهرات متعلق به ما را می برند، دوباره به هیچ نحوه از جواهرات صندوق به کلیدساز نمی دهیم. اگر ۱۰ سال بعد صندوق را باز کردیم و چیزی در آن نیافتیم چگونه می خواهیم به نسل های بعد جوابگو باشیم؟ این امر به دلیل برخی از قوانین ما است که چنین اجازه ای را به ما نمی دهد. در خصوص پارس جنوبی و مخازن مشترک هنوز این نظر چه از لحاظ حقوقی و چه از لحاظ نظرات مستقل به عنوان یک اولویت در نظر گرفته نشده است.

آیا ما به این نتیجه نرسیده ایم که بیانات مقام معظم رهبری در خصوص اصل ۴۴، راهگشای برخی از مشکلات شد. سؤال این است که نبایستی در مورد استفاده از انفال نگاه دوباره ای داشته باشیم؟ و آیا در مورد معادن دیگر به غیر نفت و گاز که آن ها هم جزء انفال هستند آیا این اجازه را نداده ایم که چه بخش خصوصی داخلی و یا بین المللی مشارکت کنند؟ پس بخشی از مشکل ما آن است که به ما اجازه اکتشاف، توسعه و یا تولید به گونه ای که بتوانیم با رقبایمان حتی در خصوص میادین مشترک رفتار کنیم، داده نمی شود تا از سهم خود برداشت کنیم و یا آن قدر دیر به بازار وارد می شویم که کالای ما مورد استقبال با شرایط مناسب قرار نمی گیرد.

مطلب دیگر که بعد فرهنگی را شامل می شود آن است که در هر مطلبی، به هر میزان که به اطلاع عموم رسیده شود، به همان میزان نظرات مختلف وجود دارد. اما آیا به این نتیجه رسیده ایم که این مطالب با برداشت های مختلف افراد می تواند نتایج مختلفی داشته باشد؟ اصطلاحاتی با عنوان خائن برای افراد با نظرات مخالف به جزء این خواهد بود که مجموعه متخصصین را در این زمینه یابی نظر می کند و یا ترجیح می دهند که سکوت را به جای بیان نظر خود انتخاب کنند و این یک امر فرهنگی است. ما در مسایل مختلف تفاهم داریم ولی در مورد برخی جزئیات متفاوت عمل می کنیم و نوع راه رفتن ما با هم متفاوت است، شما تند راه می روید و من با قدم های آهسته،

انجام آن ندهد. نباید رأی اکثریت متخصص در این امر در یک دوره با دوره بعد در یک فاصله کوتاه متفاوت باشد، چرا که فرآیند اصلاح قیمت ها و فرایند نحوه بهینه مصرف کردن حامل های انرژی، فرآیندی ۴ ساله نیست که توسط یک دوره مجلس و دولت اصلاح شود و در دوره ای کوتاه این اصلاحات متوقف شود. همان طور که در تمام دنیا برخی از برنامه ها فرای زمان و دوره دولت ها و مجلس ها است. آیا این تفاهم ملی وجود دارد که امر بهینه مصرف کردن، یک امر ملی است و به یک گروه، دسته و یا مجموعه خاص زمان دار باز نمی گردد؟ یکی از مشکلات ما این است که در این مقوله به عنوان یک مقوله ملی به تفاهم نرسیده ایم.

مورد دیگر که باعث شده تا نتوانیم به میزان گاز مورد نیاز دست یابیم، به علت قوانینی است که برخی از آن ها همزمان با تحولات بازارهای انرژی و بالاخص گاز، به روزرسانی نشده اند. این امر به متخصصین این امر باز می گردد که هر زمان خود را با تغییرات، به روز کرده و بتوانند قانون گذار را قانع کنند. هر چند که قانون گذار این حق را دارد تا نظر متخصصین را به هر دلیل نپذیرد. اما آیا قوانین در برهه هایی مانع برخی اقدامات نشده است؟ برای مثال در برخی از حوزه های مشترک، کشور همسایه براساس قوانینی که دارد، از تمام قراردادهای برای بخش بالادستی استفاده می کند. اما ما خود را تنها محدود به یک نوع قرارداد می کنیم و در این نوع نیز پافشاری می کنیم و حتی اگر در مواردی با طولانی کردن مذاکرات تسهیلی فراهم شود، به جایی می رسیم که عملاً به کشور همسایه اجازه می دهیم تا با روش هایی که در اختیار دارد، سهمی از سهم آیندگان ما را برداشت کند. چرا که قانون گذاران و مجریان ما به علت اجازه ای که دارند تا در سمت های خود باشند برای این موارد نفت تصمیم می گیرند. ولی آیا اگر این تصمیم برای نسل های آینده ضررده باشد می تواند توجیه پذیر باشد؟ و آیا تغییر در برخی از این قوانین نیاز نیست؟ برخی اعتقاد دارند که زمانی که گفته می شود که بالادستی و تولید نفت به عنوان انفال متعلق به دولت اسلامی است، به معنای این است که به هیچ شکل نباید در اختیار غیر دولت قرار گیرد. منطق بشری حکم می کند که از صندوقی که

جوان: سال ۲۰۰۶ فرصت مناسبی بود که ما از دست دادیم و بسیاری از کشورها از آن استفاده کردند. در این مدت هزینه های EPC تقریباً سه برابر قبل شده است.

ایده آل‌های ذهنی و تازمانی که ما برنامه تدوین شده‌ای برای کنترل مصرف نداریم و تازمانی که کماکان همان موانع تولید وجود دارد و چشم انداز و برنامه روشنی برای افزایش تولید وجود ندارد و بحث افزایش قیمت‌ها (با فرض حل مسأله مصرف با واقعی نمودن قیمت‌ها) نیز حل نشده و برنامه مشخصی برای آن وجود ندارد، می‌توان تنها با فرض ذهنی آن که باید این مسایل حل گردد برای صادرات اقدام کرد؟

البته من نیز معتقدم که با توسعه سقف تولید و کنترل مصرف ما قطعاً مقداری گاز برای صادرات خواهیم داشت و حتی معتقدم اگر موانع تولید نیز حل نگردد؛ پتانسیل بسیار عظیمی برای کنترل مصرف داریم که اگر برنامه مشخصی برای آن داشته باشیم، می‌توانیم گاز بسیار زیادی برای صادرات داشته باشیم. به شرط آن که بتوانیم مصرف کشور را در حد کشورهای که مصرف معقول و مطلوبی دارند، کنترل کنیم.

اما اگر حتی این بحث را در همین جا متوقف کنیم و وارد بازار شویم، نکته بعدی که مطرح می‌شود آن است که آیا با فرض این که گازی برای صادرات داشته باشیم، میزان این گاز چه مقدار است و مقاصد ما برای صادرات LNG برای مناطقی که امکان خط لوله نیست و یا بازارهای شرق (هند و پاکستان) و یا بازارهای غرب (اروپا) کدام مطلوب تر است و آیا پوشش دادن تمامی این مقاصد برای ما امکان پذیر است؟ با در نظر گرفتن مسایل سیاسی و امنیتی، چه مناطقی برای ما از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ آیا ارسال

گاز کشور به هند و پاکستان و تحکیم روابط ما با این کشورها برای مادایره امنیتی بیشتری را ایجاد می‌کند و یا رفتن به بازار اروپا با توجه به ضریب تأثیرگذاری که اروپا در معادلات بین‌المللی دارد؟ کدام یک برای ما

حاشیه امنیتی بیشتری را ایجاد می‌کند؟ بنابراین آیا تمرکز ما در انتخاب بازار که هم بر روی LNG و هم بازارهای مختلف انجام شده، براساس برنامه مدونی صورت گرفته و تمامی پارامترهای مختلف در آن دیده شده است؟ برای مثال در شاخصه‌های تجاری، بازار اروپا به دلیل شفافیت پارامترها، بازار مطمئن تری است، در صورتی که در بازاری چون هند، ساختار انرژی این کشور نه در اختیار بخش دولتی و نه بخش خصوصی قوی است. از طرفی نیز از لحاظ تجاری نیز آیا هندی‌ها پایبند به تعهدات خود خواهند بود یا خیر؟ چرا که از این لحاظ نیز اروپا هیچ

حال اگر بپذیریم که در مواردی که به پدیده‌ای باز می‌گردد که این پدیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده و حتی ورای زمان حال تأثیرگذار باشد، می‌توان پذیرفت که نظرات مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد ولی این نظرات حداکثری باید در مدت اجرا تغییر نکند تا نتایج حاصل شود.

اما در پاسخ به این که آیا برخی از این قراردادها رنگ و لعاب سیاسی ندارند؟ باید گفت که تمام موارد در مسأله انرژی و از جمله گاز چه در بخش فنی و چه اقتصادی، نه تنها رنگ و لعاب بلکه بخشی از آن با مسایل سیاسی و علوم سیاسی عجین است. کشورهای زیاد نفتی و گازی در جهان وجود دارند که تغییرات حکومتی در آن‌ها فقط به دلیل مسایل سیاسی به وجود آمده است. مسایل سیاسی بخشی از مسایل حوزه انرژی است. شما بخشی از این امر را در شکل تحریم می‌بینید. زمانی صدام با نیروی نظامی نتوانست در مقابل ایران موفق شود، پشتیبان او مرکزی را هدف حمله در ایران قرار داد که می‌توانست کشور را در بازسازی کمک نماید. بنابراین در حوزه‌های نفتی و گازی، صادرات نفت و گاز با داده‌های سیاسی همراه است. بنابراین می‌پذیریم که در برخی از موارد با دانسته‌های سیاسی برای نفع سیاسی و در برخی از موارد برای نفع سیاسی در آینده این ارتباط نزدیک وجود دارد. اما آیا امنیت یک کشور تنها به قوای نظامی آن کشور وابسته است؟ و یا می‌توان در مقوله‌ای چون صادرات چه در حوزه خدمات فنی و چه مواد اولیه و به

خصوص انرژی که به عنوان خون صنایع شناخته می‌شود، بخشی از امنیت یک کشور تأمین شود. بنابراین آیا این امور می‌تواند سیاسی نباشد؟ حتی اگر در مواردی در حوزه انرژی اشراف در مسایل

سیاسی وجود نداشته باشد، می‌تواند باعث شود که انرژی را به منطقه‌ای را صادر کنیم که هیچ قدرتی را در آینده برای کشور به ارمغان نیاورده و حتی قدرت را نیز از ما بگیرد.

حسن تاش: تردیدی وجود ندارد که مصرف گاز در کشور ما براساس تمام شاخص‌های انرژی، مصرف بالایی است و اگر این مصرف را کنترل کنیم و نیز موانع توسعه تولید را برطرف کنیم گاز برای صادرات خواهیم داشت. اما سؤال این است که آیا برنامه ریزی‌هایی که برای کشور صورت می‌گیرد باید در کادر واقعیت‌های موجود باشد و یا در کادر

جوادی: باید مؤلفه‌های مؤثر در صادرات گاز را تعریف کنیم و یک مدل بسازیم و بر اساس آن مدل، با تغییر هر مؤلفه نتایج را بررسی کنیم.

به نظر من مدلی وجود دارد که هیچ کدام از محدودیت‌های اشاره شده به آن اعمال نمی‌شود و در آن نه بحث‌های محدودیت تولید و تکنولوژی و نه محدودیت سرمایه‌گذاری مطرح است و چندان نیز پیچیده نیست. اصل این مدل آن است که صرفه‌جویی را به عنوان یک اصل، جدی بگیریم و مقدار گاز صرفه‌جویی شده را معادل و یا نزدیک به نرخ صادراتی از هرکس که



صرفه‌جویی کند بخریم و بهای آن را پردازیم. این امر می‌تواند در صورت وجود جایگاهی که چنین تصمیمی را اتخاذ کند و به مصرف‌کننده اعلام شود که اگر مثلاً در ۱۰ درصد مصرف خود صرفه‌جویی کند، ارزش ریالی آن را دریافت خواهد کرد، صورت پذیرد. اگر چنانچه همین اتفاق بیفتد، به صورت میانگین روزانه ۳۵ میلیون مترمکعب و در پیک مصرف روزانه ۵۵ میلیون مترمکعب گاز خواهیم داشت که در ارقام تجارت جهانی گاز اعداد قابل توجهی است. به نظر من با همین روش می‌توان امر فرهنگی را سامان داد و به بحث اصل ۴۴ نیز ورود زیبایی داشت. در واگذاری شرکت‌های منطقه‌ای گاز می‌توان این انگیزه را برای بخش خصوصی ایجاد کرد که هرچقدر سرمایه‌گذاری کنند و با کنترل مصرف، گاز را آزاد کنند به قیمت صادراتی از آن‌ها خریداری می‌شود. اگر چنین اتفاقی رخ دهد بخشی از ظرفیت خالی شرکت ملی گاز نیز استفاده می‌شود. چرا که ظرفیت مازاد ۲۰۰ میلیون مترمکعبی روزانه انتقال گاز، ارزشی بالای ۲۰ میلیارد دلار دارد. حال اگر تنها ۱۰ درصد مصرف صرفه‌جویی شود و حتی تنها ارزش ۷۵ درصد از این گاز آزاد شده برای صادرات را به قیمت گاز صادراتی به ترکیه به بخش خصوصی پردازیم، بدون نیاز به تکنولوژی بالا انگیزه فراوانی برای صرفه‌جویی ایجاد خواهد شد و کار به سرعت قابل انجام است. بنابراین لازم است تاراه کارهای ساده‌ای که می‌تواند به راحتی بخشی از کار را به پیش ببرند را نیز فراموش نکنیم. اگر مزایای این کار برای دولت و بخش خصوصی

مشکلی نخواهد داشت که در خصوص هند و پاکستان امکان برخی مشکلات وجود دارد. از لحاظ سیاسی نیز بازار اروپا برای ما امنیت بیشتری را نسبت به بازار هند و پاکستان ایجاد خواهد نمود. بنابراین ما چگونه باید این بازارها را انتخاب کرده و سامان دهیم و حرکت ما چه مقدار براساس منطقی روشن بوده است. **جراحی:** همه عواملی که گفته شد می‌تواند دستورالعمل یک مطالعه همه جانبه باشند. اما نگاه من آن است که بازاری در تجارت گاز در حال شکل‌گیری است. وقتی بحث اوپک گازی مطرح شد، پس از جلسات اولیه، دور جدید جلسات در مسکو در حضور پوتین انجام شد که نشان از اهمیت مطلب داشت و روس‌ها بسیار از آن استقبال کردند و اعلام نمودند که حتی حاضر هستند تا گاز ایران را بر مبنای قیمت‌های اروپا خریداری کنند. این امر نشان‌دهنده آن است که این مسأله بسیار مهم است که نسبت به آن این چنین حساسیت نشان می‌دهند. البته بحث صادرات گاز ایران به اروپا سابقه بیش از ۳۰ ساله دارد و حتی مقاصد و مبادی عبوری آن نیز مشخص شده بود و با انقلاب وضعیت تغییر کرد. اما به نظر من ضمن این که لازم است این مطالعات انجام شود، لازم است تا ما نیز هر چه سریع‌تر حتی با حداقل‌های ممکن در بازارهای تجارت جهانی گاز وارد شویم و سهمی از بازار را داشته باشیم که این امر باید به صورت موازی و با انجام مطالعه صورت پذیرد. حتی مثلاً با قبول این که ترکیه را موقتاً به عنوان هاب صادرات گاز بپذیریم و حضور خود را در این بازار اعلام کنیم.

بازارهای هند و چین ریسک بالاتری را نسبت به بازار اروپا داشته باشد اما قیمت در این بازارها نسبت به بازار اروپا متفاوت است. در بازار اروپا بحث رقابتی شدن بازار را از سال ۲۰۱۰ خواهیم داشت که این امر فشاری را به صادرکنندگان وارد خواهد کرد، ولی در بازار هند و چین چنین امری را نداریم. بنابراین تعادل در هر دو بازار برای کشوری که می‌خواهد به بازار وارد شود بحث مهمی است.

مسئله دیگر آن است که صادرات گاز به یک تصمیم‌گیرنده نیاز دارد و اگر شرکت ملی صادرات گاز این مسئولیت را دارد باید این مرکز در این خصوص تصمیم‌گیری نماید. این در حالی است که هرگونه فعالیتی که در این سازمان شکل گرفته به شدت مورد حمله قرار گرفته است. در حالی که اگر مبنای قیمت بود، کارشناسان این شرکت بایستی تصمیم‌گیری می‌کردند. این امر نیز که برخی قیمت گاز صادراتی را ارزان یا گران عنوان می‌کنند، قابل فهم نیست. این در حالی است که در صادرات گاز از طریق خط لوله در بازار غیر شفاف قیمت و با توجه به هزینه‌های سرمایه‌گذاری و به دلیل عدم توسعه‌های گازی خریدار و فروشنده با در نظر گرفتن جمیع جهات و در سر میز مذاکره باید برای قیمت تصمیم‌گیری کنند مواردی که جزئیات آن برای کارشناسان خارج از میدان مشخص نیست. در این حالت چه مرکزی می‌تواند نسبت به بالا یا پایین بودن قیمت اظهار نظر نماید. بنابراین اگر از لحاظ اقتصادی طرح توجیه اقتصادی داشته باشد، لازم است تا به بازار نفوذ کنیم (البته در این حالت فرض تأثیرات سیاسی در نظر گرفته نشده است) و قابل توجیه نیست که نسبت به یک قیمت بالاتر یا پایینتر اظهار نظر شود.

در مطالعه‌ای که توسط CERA با نام Facing Iran's Gas Sector Risks and Uncertainties در ماه نوامبر سال ۲۰۰۸ منتشر شده بود تنها در شرکت ملی نفت ایران، ۵ مرکز را برای تصمیم‌گیری در رابطه با صادرات گاز نام برده شده بود که با احتساب مراکز خارج از شرکت ملی نفت، متصدیان دیگری نیز وجود دارند. حتی بحث صادرات گاز در اوپک گازی نیز در حال پیگیری است. لذا یک ابهامی برای کارشناسان خارجی وجود دارد که تصمیم‌گیرنده در ایران کیست و خارجی‌ها به خصوص از این امر سوء استفاده می‌کنند و با سازمان‌های بیرونی و داخلی

مشخص شود، خود به یک تجارت بدل خواهد شد که تجارت بهینه‌سازی مصرف در مقابل دریافت ارزش ریالی آن به قیمت‌های صادراتی است. اگر براساس همین متدولوژی با نیروگاه‌های نیز رفتار شود و در ازای تحویل هر مترمکعب گاز به ارزش ۰/۵ سنت، به نیروگاه گفته شود که در صورت صرفه‌جویی در مصرف و افزایش راندمان، گاز را به قیمت صادراتی از آن‌ها خریداری خواهیم کرد، آنگاه نیروگاه انگیزه خواهد داشت تا سیستم خود را به سیکل ترکیبی نیز تبدیل کند و راندمان را بالا ببرد و در سایر صنایع هم به همین ترتیب. **حسن تاش:** همه هم عقیده هستیم که اگر بتوانیم کنترل مصرف کرده و در مرحله بعد توسعه تولید را داشته باشیم، گازی برای صادرات خواهیم داشت. اما مقدار و مقاصد صادراتی آن چه خواهد بود؟

نکته دیگر آن است که برای آن که این امر بسیار سریع شکل اجرایی بگیرد، باید بررسی کرد که تصمیم‌گیرنده در مورد میزان و مبادی صادرات چه سازمان و گروهی است و چرا تصمیمی در این خصوص گرفته نمی‌شود.

واقعیت آن است که ما تصمیم‌گیرنده‌ای را در این خصوص نداریم و حتی اگر سازمان‌هایی را تأسیس نموده‌ایم، این سازمان‌ها در جایگاه اشتباه قرار دارند و تا روزی که در جایگاه اشتباه خود هستند، نمی‌توانند تصمیم‌گیرنده باشند. بخش‌های تنظیم‌کننده (رگولاتوری) باید از بخش‌های اجرایی و ذی‌نفع تفکیک شوند و در جایگاهی قرار گیرند که بتواند به صورت مستقل نظر دهد.

چرا که تا روزی که مشکل ساختاری وجود دارد و سازمان‌ها هم تصمیم‌گیرنده‌اند و هم نقش

نظارتی دارند، تصمیمات صحیح اتخاذ نمی‌شود. مثلاً حتی در خود شرکت ملی گاز هرزروی‌های زیاد داریم که در صورتی که نظارت شود و استاندارد بر آن تحمیل شود می‌تواند ما را به بازار صادراتی ولو در حجم‌های کوچک وارد کند.

جوان: باید توجه کرد که در کنار هرزروی در مصرف، بخشی از هرزروی گاز نیز در بخش انتقال صورت می‌گیرد که باید آن‌ها را نیز لحاظ نمود. در خصوص بازارهای گاز نیز معتقد هستیم که هر بازاری ریسک خود را دارد و اگر بخواهیم یک صادرکننده باشیم باید تمامی بازارها را حفظ کنیم. شاید

غنی‌می فرد: تمام مؤلفه‌ها در حوزه انرژی و از جمله گاز چه در بخش فنی و چه اقتصادی، نه تنها رنگ و لعاب بلکه با مسائل سیاسی عجین است.

و عنوان نماید که گاز برای صادرات به چه میزان و در چه بازه زمانی موجود است تا برای صادرات اقدام نمود.

یکی از راه‌های ما، آن است که از الگوهای پذیرفته شده در جهان استفاده کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که مامصرف داخلی گاز را در چه بازه زمانی - کوتاه یا بلندمدت - ارزیابی می‌کنیم و آیا با این شرایط ما باید در بازارهای گاز حضور داشته باشیم؟ هم‌اکنون کشورهای چون نروژ و



الجزایر با نسبت بسیار پایین ذخایر به تولید، به شدت در حال تولید و صادرات هستند و ممکن است تا چند سال آینده به یک واردکننده گاز تبدیل شوند. نمونه بارز این امر کشورهای انگلیس و عمان بودند که زمانی صادرکننده و اکنون هم صادرکننده و هم واردکننده گاز هستند. حال آیا آن‌ها سنجیده عمل نکرده‌اند؟ ما سنجیده عمل می‌کنیم؟

حتی در کشوری چون روسیه با نسبت بالای ذخایر به تولید و به عنوان یک نمونه مناسب از تولید، صادرات و مصرف داخلی گاز، آیا به فکر تزریق گاز به مخازن نفتی نیستند و یا این که ابتدا صرفه جویی و تولید کرده‌اند و سپس صادرات را در برنامه داشته‌اند؟ این اموری است، که همه آن‌ها را به صورت موازی دنبال می‌کنند و به طبع در این حرکت موازی ما هرزروی‌هایی را خواهیم داشت، ولی به هر حال تصمیماتی اتخاذ شده که این تصمیمات یا با توجه به این محورها و متغیرها بوده یا این کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که برای این که در دنیای اقتصاد، صنعت و سیاست امروز حضور داشته باشند و با درآمد بیشتر امروز زیر ساخت‌های صنعتی فردا را توسعه دهند باید در صحنه سیاسی و اقتصادی و تعاملات بین‌المللی در حوزه گاز همچون نفت حضور داشته باشند. در دنیا نیز می‌بینیم که براساس همین نگرش، سرمایه‌گذاری‌هایی صورت گرفته که حتی برخی از آن‌ها در مرحله نخست تأمین‌کننده نیازهای شرکت‌های بین‌المللی بوده‌اند ولی به هر حال منافع ملی را نیز پوشش داده‌اند.

شاید اگر بخواهیم از تفکر علمی و نگرش تخصصی به این

شرکت ملی نفت، به صورت موازی مذاکره می‌کنند. در واقع این یک نقش مدیریتی است که از بین رفته و همین امر این مسأله را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حسن تاش: نظر شما این است که در بحث صادرات لازم است تا یک تمرکز در بحث صادرات داشته باشیم و در عین حال نیز این تمرکز در محلی صورت گیرد که از سوی مراجع ذی صلاح میزان گاز تحویلی برای صادرات در هر سال مشخص شود. اما آیا هم‌اکنون این ارقام و اعداد مشخص نیست؟

جوادی: بحث‌هایی که مطرح شد دارای چند نکته قابل توجه است که از دیدگاه من همگی در ساختار یک مدل می‌تواند مطرح شود و از دیدگاه دیگران ممکن است محورها به صورت موازی یا مستقل اثرگذار باشند در هر صورت برخی از این محورها در داخل کشور بحث پیشی گرفتن تقاضا بر عرضه و لزوم صرفه جویی به منظور جذب سرمایه برای اصلاح الگوی مصرف و بحث‌های دیگر است و بدون پرداختن به این محورها، تصمیم‌گیری در نقطه‌ای با بن بست مواجه خواهد شد. چرا که سطوح انتظارات بسیار زیاد است و مراحل تصمیم‌گیری روشن نیست و تاکنون نیز در مورد مراحل و مراکز تصمیم‌گیری ساختار و دستورالعمل رسمی تا آنجائی که اطلاع دارم تعریف و تعیین نگردیده است.

حال اگر بخواهیم فرض کنیم که گاز برای صادرات داریم. برای رسیدن به این مرحله لازم است تا در کشور یک بخش، ارگان و یا سازمانی این فرض را انجام دهد و حرف آخر را بزند

تصمیم‌سازی کشور در تصمیمات بین‌المللی و صدور کالای فرهنگی و ورود ما در دیگر بخش‌ها چون سرمایه‌گذاری، صادرات کالا و حتی صادرات نیروی کار می‌باشد. بنابراین وزارت نفت باید فوری مجوزهای لازم را به صورت قانونی و حتی در حد رهبری کسب کند تا چارچوب، میزان و مقاصد صادراتی مشخص شود. چرا که افق انرژی نشان می‌دهد که تا سالیان طولانی جهان نیازمند انرژی و خواهان آن است و با توجه به اتفاقات اخیر که در روابط صادراتی گاز روسیه به اروپا ایجاد شد، این تفکر شکل گرفته است که لازم است تا ایران را در تعاملات خود وارد کنند، ولی طبیعی است که زمان تصمیم؛ فرصت‌های بازار و قیمت و جایگاه را تعیین می‌کند. بنابراین اولین کار در کشور، تعیین یک متولی واحد با چارچوب و اختیارات کافی در کوتاه‌ترین مدت است که مأمور باشد ریسک تصمیم‌گیری را بر عهده گرفته و مبتنی بر کار کارشناسی و در یک زمان کوتاه، تصمیمات را اتخاذ و برای حضور در بازارها تصمیم‌سازی کند. قطعاً نیز تبعات هزینه‌ها را برای تصمیمات ارزیابی و مسئولیت آنرا بپذیرد.

غنی‌م‌فرد: مطرح شد که برخی مباحثی که مطرح می‌شود، شامل آرمان‌ها است و باید‌ها و نبایدهایی را شامل می‌شود. در تعاریف اقتصادی لازم است تا برنامه ریزان امکانات را تا زمان حال بررسی کنند و براساس داده‌ها، آرمان‌ها را در حد قابل دسترسی در مدت مورد نظر هدف‌گذاری کنند. آن‌ها با تکنیک‌هایی سعی می‌کنند از وضعیت موجود به

بحث خارج شویم، می‌توان فرض نمود همانطور که در پتروشیمی، پیش فرض‌هایی همچون انرژی ارزان و معافیت مالیاتی، توجیه فنی-اقتصادی این طرح‌ها را بهبود بخشیده است، در کنار دسته‌بندی بازار و تعریف و گروه‌بندی مؤلفه‌ها، اولویت‌ها، شناسایی مراکز تصمیم‌گیری و مبانی صادرات گاز باید بپذیریم که اگر چه تراز گاز ما منفی بوده و باید تراز گاز خود را متعادل نماییم، تا در بازار گاز حضور داشته باشیم. برای این که در این بازار نیز حضور پیدا کنیم همان طوری که اکنون نیز در بازار ترکیه و ارمنستان حضور داریم، باید تلاش کنیم که در بحث LNG به شکلی وارد کلوب آن‌ها شویم. برای این که مطالعات خود را نیز توسعه دهیم، باید حضور خود را در این بازار حتی با یک طرح و ظرفیت محدود ۱۰ میلیون تن در سال تثبیت کنیم. ما باید وارد این بازار شویم و یاد بگیریم که چگونه این بازی شکل می‌گیرد. به هر حال هر چه مسایل بزرگ‌تر می‌شود نقش و تأثیر اقتصادی - سیاسی آن نیز گسترده‌تر می‌شود و به تبع آن ما وقتی در چنین بازاری وارد می‌شویم، به طبع فاکتورهای سیاسی بر له و علیه نیز نقش خود را ایفا می‌کنند. بنابراین باید تلاش نماییم که جایگاه خود را در این رهگذر تثبیت کنیم و از این رهگذر برای اولویت‌بندی‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود درس بگیریم.

در بحث ژئوپلیتیک اقتصادی و سیاسی نیز قطعاً اولویت اول ما کشورهای همسایه است. چرا که ما کشوری هستیم که به دلایل متعدد در برابر فرصت‌ها، محدودیت‌ها و تهدیدها قرار

داریم و باید کشورهای همسایه خود را به انرژی، اقتصاد و به سوبسید خود وابسته کنیم و براساس مقاصد سیاسی خود قیمت‌گذاری کنیم. ممکن است در پاکستان ارزش قیمتی این مقاصد، یک درصد، در حوزه خلیج فارس درصدی دیگر و در ترکیه نوع دیگری از قیمت واقعی باشد. هر کشور و منطقه قیمت خاص خود را دارد و این ارزش سیاسی شامل فاکتورهای امنیت ملی، نقش



چنین منطقه‌ای وجود دارد را باید پذیرفت. بنابراین متنوع کردن مقاصد در صادرات امری بدیهی است و می‌دانیم که بازاریابی اکنون بازاریابی بین‌المللی (International Marketing) نیست و مدت‌های طولانی است که از بازاریابی جهانی (Marketing Global) صحبت می‌شود. پس باید مادر صحنه جهانی و نه چند کشور خود را مطرح کنیم.

مورد دیگر، سؤال شما در خصوص متنوع کردن محصولات و صادرات با خط لوله و LNG بود که من انتظار داشتم که در تکمیل آن، شما گاز فشرده (CNG) را نیز مطرح می‌کردید، چرا که در برخی مقاصد

صادراتی گاز خشک ارزیابی فنی-اقتصادی بهتری دارد و شرکت‌های حمل‌کننده‌ای هستند که می‌توانند تنها گاز خشک را منتقل کنند و این نوع گاز نیز به مراتب سریع‌تر به بازار مصرف ارایه می‌شود و از لحاظ تکنولوژیکی نیز کم‌تر به بیرون وابستگی دارد. حال چرا محصولات جدید نباید اضافه شوند. چرا تبدیل گاز به فرآورده‌های مایع (GTL) نه؟ آیا تکنولوژی‌ای که به داخل کشور منتقل می‌شود و صادرات دانسته‌های علمی در آینده را باعث می‌شود بهتر از آن نیست که تنها گاز را صادر کنیم؟ در واقع اگر گاز را به فرآورده‌هایی با خلوص بالا که قطعاً از سطح استانداردهای کشور ما بالاتر است تبدیل کنیم و در داخل مصرف کنیم، مثل مصرف کردن طلا در جایی است که می‌توان نقره استفاده نمود. در این شرایط باید GTL را تولید نمود و به بازارهای خاص صادر کنیم در حالی که همین فرآورده‌ها را به صورت نامرغوب‌تر و با قیمت کم تر وارد می‌کنیم و در یک فرآیند زمانی ماصنعت و دانش فنی را داریم که می‌توان آن را صادر نمود. البته سطح استانداردهای مصرف داخل را هم اصلاح می‌کنیم.

مورد دیگر GTW یا تبدیل گاز به برق است. چرا برق را صادر نکنیم و حتی GTP که تبدیل گاز به مواد پتروشیمیایی است را پیگیری نکنیم که ارزش افزوده بسیار بالاتری را نیز نسبت به گاز دارد. متنوع‌سازی در محصول باز هم یکی از موارد بازاریابی در سطح جهان است. در محلی ممکن است تنها گاز خشک نیاز باشد و در محلی دیگر از ما به جای گاز، برق بخواهند، پس باید برق را تأمین کنیم. پس اگر بخواهیم بازاریابی را دقیق ببینیم، حتماً باید متنوع‌سازی محصولات را نیز ببینیم.

آقای جراحی عنوان نمودند که تجارت بهینه‌سازی

وضعیت مطلوب برسند. بنابراین اگر نظر همان ایده‌ها و آرمان‌هایی است که این‌گونه مطرح می‌شود، لازم است تا این‌گونه عمل شود و گرنه کشور در همان جایگاه خود می‌ماند. **حسن تاش:** نظر من آن است که آیا تنها با بایدها می‌توان پیش رفت. این که آیا با باید گازی برای صادرات وجود داشته باشد، می‌توان حرکت کرد؟ آقای استیگلیتز که از اقتصاددانان

برجسته دنیا است، عنوان می‌کند این که گفته می‌شد که برنامه من خوب بود ولی اجرا نشد، یک جمله پارادوکسیکال است. چرا که برنامه خوب برنامه‌ای است که باید اجرا شود و چون تمام موارد را

پیش‌بینی کرده و در مورد آن تفکر شده است، با آزمون و خطا جلو نخواهد رفت. ما موانع مختلفی داریم و تا زمانی که این موانع و راهکارهای رفع آن‌ها را ندیده‌ایم، آیا می‌توانیم به جلو گام برداریم؟

غنی‌فر: بنابراین برنامه باید وجود داشته و آرمانی نیز باشد ولی این آرمان باید براساس محدوده زمانی برنامه قابل دسترس باشد و به بیانی بلندپروازانه نباشد که نتوان به آن دسترسی پیدا کرد و پس از عدم دسترسی، فرد یا افرادی را مقصر عنوان نمود. ضمن این که در برنامه ریزی‌های اقتصادی نه تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورها کم‌تر سابقه‌ای وجود دارد که حتی در یک برنامه ریزی ۵ ساله تمامی موارد قابل پیش‌بینی بوده و آن‌ها را بررسی کرده باشند.

سؤال دیگر آن بود که ضریب امنیتی ما با رفتن به شرق به دست می‌آید یا همراه بودن با اروپا اثر سیاسی بیشتری برای ما دارد؟ زمانی که در مورد صادرات صحبت می‌شود، حتی اگر تنها از یک مقوله خاص کالای تجاری صحبت شود، برای ایجاد ضریب امنیتی برای یک شرکت و موفقیت در بازار باید حتماً مقاصد متنوع‌سازی شود و بنابراین اگر ما از متنوع‌سازی صحبت می‌کنیم باید به یاد داشته باشیم که زمانی که از گاز صحبت می‌شود و خط لوله گازی را می‌خواهیم بطور مثال به سوریه برسانیم و از کشور عراق باید عبور دهیم این یک فرض اشتباه است که اگر عراق به گاز نیاز دارد، این خط بدون هیچ‌گونه مشکل سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابل عبور باشد. در این مورد لازم است تا بخشی از گاز نیز به عراق صادر شود، ولی چنین امری به معنای آن نیست که قیمتی به غیر از آنچه در بازار برای

جراحی: تجارت بهینه‌سازی مصرف انرژی می‌تواند به یک تجارت بالقوه بدل شود تا ارزش ربالی گاز صرفه جویی شده را به قیمت‌های صادراتی دریافت کند.

همه قبول داریم باید نظمی را داشته باشیم، اما تمرکز نمی‌تواند موفق باشد. همانگونه که تاکنون موفق نبوده است. بخشی از مشکلاتی که در بحران کنونی جهانی سازی به وجود آمده به دلیل همین امر بوده، چرا که به همان میزان که به جهانی سازی پرداخته شده مجبور شده‌اند که از تمرکز در مدیریت خارج شوند و عدم تطابق این دو باعث مشکل شده است. به نظر من با زبان‌های مختلف اما به شرط وجود تعقل و تفاهم می‌توان با خارجی صحبت کرد. شاید شما با حضور خارجی به هیچ وجه موافق نباشد ولی در یک تفاهم ملی شما مجری یک طرح ملی هستید و به شرط آن که مسئولین در هر رده مسئولیت بپذیرند که هر برنامه‌ای که می‌خواهند تنظیم کنند، با شنیدن نظرات موافق و مخالف کارشناسان، با قدرت اقدام به تصمیم‌گیری و در نهایت نیز پس از تصمیم‌گیری، رده‌های بعدی نیز بپذیرند که چون این تصمیم کارشناسی شده است، تنها مجری آن هستند و نه مخالف آن و ملزم به رعایت آن هستند. در چنین شرایطی تمرکز چون جوابگو نیست کارا نیست و تعقل و تفاهم می‌تواند مشکل را حل نماید. مازمانی سازمان‌ها را بزرگ می‌کنیم که مدیریت‌های در آن سطوح را تربیت کرده باشیم. ما باید در سازمان‌های کوچک‌تر تمرین کارهای کوچک‌تر را انجام دهیم. برای مدیران جدید امکانات فراهم کنیم و در صورت موفقیت این مدیران مسئولیتی بزرگ و سپس بزرگ‌تر را به آن‌ها بسپاریم و گرنه سازمان بزرگ با مدیران کوچک، کوچک‌تر و نهایتاً تخریب می‌شود.

مورد آخر نیز آن است که جهان در محدوده خود به معنای هر کشور بزرگ نشده است، ولی هر کشوری که قدم به بیرون از خود گذاشته است بزرگ شده است. شاید گفته شود که کشورهایی که این اقدام را کرده‌اند که تمایلات استعماری و امپریالیستی داشته‌اند، ولی ما به خود اطمینان داریم و به شرط تربیت‌های قبلی، ما باید در سطح جهانی فکر کنیم و در سطح سازمان عمل کنیم و با نگاه به برنامه و رفتار اقدامات مقتضی در سازمان خود را انتخاب و اصلاح کنیم تا بتوانیم پس از مدتی در فرای جغرافیای محدود یک یا چند کشور فعالیت کنیم. و گرنه دیری نمی‌گذرد که در محدوده کشور خود نیز برای بقای سازمان مان باید با رقبائی از دیگر کشورها مواجه شویم، رقبائی که قبلاً تمرین موفق جهانی شدن را پشت سر گذاشته‌اند.

مصرف را داشته باشیم، همچون که در جهان مدت‌هاست از آن استفاده می‌شود و به عنوان تجارت عدم آلوده کردن محیط زیست شناخته می‌شود و یک کشور از ذخیره سازی در کشور دیگر استفاده می‌کند. به نظر من نیز تجارت یک مؤلفه اولیه و ابتدایی نیست و اگر تمام مؤلفه‌های آن توسعه پیدا کنند، دیگر ما نیاز نخواهیم داشت تا گروه زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما تنها در انتظار استخدام در بخش دولتی باشند و چنین فعالیت‌هایی با قبول یک پیش فرض امکان‌پذیر است و آن بازار منسجمی است که امکان رفتار چنین مقوله‌ای را در سراسر کشور فراهم کند.

برای مثال اگر در شرکت‌های گاز منطقه‌ای، پس از مدتی با انجام اقدامات اولیه گاز کم‌تری داده شود و بخش خصوصی نتواند صرفه جویی داشته باشد و دیگر پرداختی نیز به او صورت نگیرد، مشکلات برخی کشورها به وجود خواهد آمد که در آزادسازی بازار انرژی داشتند. کشوری در آسیا وجود دارد که زمانی که اعلام کرد که حاضر به خرید فرآورده‌های صرفه جویی شده به قیمت آزاد است، برای برخی از نیروگاه‌ها فرآورده را از پالایشگاه‌ها خریداری می‌کرد ولی دولت امکان پرداخت نداشت و پالایشگاه‌ها طلب‌های سنگینی از دولت داشتند که امکان دریافت آن را نداشتند.

مورد دیگر این که برای انجام چنین امری باید در مقیاس‌های کلان‌تر از یک مصرف‌کننده عمل کرد. حال آیا در بخش خصوصی کشور چنین توان مالی را می‌بینید که چنین کاری را شروع کند و منتظر بازخور آن باشد؟ چنین امری هم با توصیه اخلاقی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان بزرگ‌ترین بخش صنعت انرژی کشور را ترمیم نمود. البته نه آن که توصیه اخلاقی هیچ تأثیری ندارد ولی اثری چنین قوی برای اجرا نیز نمی‌تواند داشته باشد.

مورد بعدی عنوان شده، نامشخص بودن مراکز تصمیم‌گیری بود که خارجی‌ها از این شرایط استفاده می‌کنند. به نظر من یکی از مشکلاتی که پس از انقلاب در کشور ایجاد شد، تمرکز مدیریت در واحدهای بزرگ اقتصادی با توان‌های متأسفانه ناکامی برخی سطوح مدیریتی در این سازمان‌ها بود. پس چرا ما انتظار داریم تا همه چیز متمرکز شود؟ حتی در خصوص چنین حوزه بزرگی که مقولات اقتصادی و سیاسی و... را نیز پوشش می‌دهد؟ در مورد پیشنهادی که مطرح شد تا گروهی وجود داشته باشند که در مورد این مسائل تصمیم‌گیری کنند، به نظر من باید قدری جلوتر رویم.